

یادداشت

محاصره، تحریم و ناامنی غذایی

دوم آنکه وابستگی به واردات غلات، روغن‌های نباتی، کود و برخی نهاده‌های دامی، کشور را در برابر شوک‌های بیرونی آسیب‌پذیر می‌کند و لازم است ذخایر راهبردی با دقت و بر اساس سناریوهای متعدد بحران بازنگری شوند. سوم آنکه سیاست‌های تولید داخلی باید بر افزایش بهره‌وری آب، اصلاح الگوی کشت، استفاده بهینه از کود و حمایت هدفمند از کشاورزان متمرکز شود؛ زیرا در شرایط کمبود نهاده، هر واحد صرفه‌جویی در مصرف کود و آب به معنای افزایش تاب‌آوری ملی است. چهارم آنکه دولت باید برای دوره‌های سه تا شش‌ماهه پس از شوک‌های جهانی، برنامه حمایتی مشخصی برای کنترل قیمت مواد غذایی و حمایت از دهک‌های آسیب‌پذیر داشته باشد. پنجم آنکه دیپلماسی غذایی و تجاری، تنوع‌بخشی به مسیرهای واردات، تقویت بنادر جایگزین و کاهش ریسک حمل‌ونقل دریایی باید به‌عنوان بخشی از راهبرد امنیت ملی دنبال شود. در نهایت، بحران تنگه هرمز نشان داد امنیت غذایی موضوعی صرفا کشاورزی نیست، بلکه حاصل پیوند پیچیده انرژی، تجارت، اقلیم و سیاست است. برای ایران، درک این پیوندها و اقدام پیش‌دستانه نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی راهبردی است. هرچه تصمیم‌گیری‌ها زودتر و بر پایه داده، سناریو و آینده‌نگری انجام شود، هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی بحران کمتر خواهد بود و تاب‌آوری کشور در برابر شوک‌های بعدی افزایش خواهد یافت.

۵۳۰
ادامه‌از
صفحه
اول

رونمایی از اوکراینیزه‌کردن ایران

در میان این‌ دو ادعا، تاکنون افکار عمومی بین‌المللی و نخبگان و تحلیلگران برجسته بین‌المللی با تحسین مقاومت ایران، ادعای ایران مبنی بر پیروزی در جنگ را تأیید کرده‌اند. همین باعث شده فشار روانی بر دولت ترامپ افزایش یابد و انگیزه او برای تداوم بحران بیشتر شده تا در آینده در قالب توافق با تداوم جنگ، ورق را به سود خود برگرداند. اما آنچه این روزها در جنوب کشور شاهد هستیم، نه جنگ است و نه زد و خورد، بلکه شبه‌جنگی است که در جغرافیای حائل زد و خورد و جنگ تعریف می‌شود و می‌تواند مقدمه‌ای برای یک جنگ طولانی و «اوکراینیزه‌کردن جنوب ایران» باشد. چه وجه تشابهی میان جنگ ایران و با جنگ اوکراین وجود دارد و علانمی که نشان‌دهنده اوکراینیزه‌کردن جنگ ایران است، کدام‌اند؟

- جنگ ایران نیز مانند جنگ اوکراین در قالب جنگ ترکیبی قابل فهم است.
- برنامه‌ریزی روسیه برای جنگ اوکراین (مطابق اسناد آزادشده) از ۱۴۱۰ ارتوزها بود، اما اکنون روسیه وارد جنگی فرسایشی شده که از فوریه ۲۰۲۲ تا امروز ادامه داشته است و علایمی از پایان جنگ نیز تاکنون دیده نمی‌شود. دولت ترامپ نیز در مواجهه نظامی با ایران، به صخره سخت مقاومت ایران برخورد کرده است که اصلا انتظار آن را نداشت و نمی‌تواند به‌راحتی جنگ را به پایان بربرد.
- حمایت آمریکا و اروپا از اوکراین و اراده آنها برای تداوم جنگ، نقش کلیدی در تداوم جنگ اوکراین داشته است؛ نقشی که اکنون رژیم اسرائیل و احتمالا برخی از کشورهای دیگر ایفا می‌کنند و مانع از دست‌کشیدن آمریکا از جنگ می‌شوند.
- نتیجه جنگ اوکراین تأثیر بلافاصلی بر نظم آتی بین‌المللی خواهد داشت؛ چنانچه نتیجه جنگ ایران نیز اثر بلافاصلی در نظم آتی منطقه‌ای و حتی بین‌المللی خواهد داشت.
- شکست روسیه در جنگ اوکراین، هیمنه روسیه را فروخواهد ریخت؛ ایضا شکست آمریکا در جنگ با ایران، هیمنه قدرت هژمونی را خواهد ریخت.
- کشورهای اروپایی، اوکراین را به کاریز نخست خود تبدیل کرده‌اند و شکست اوکراین را توسعه‌ا رضی روسیه در اروپا مساوی می‌دانند؛ ایضا کشورهای غربی نیز پیروزی ایران در جنگ را برای منافع حیاتی و منطقه‌ای خود بسیار خطرناک می‌دانند.
- ایزرا بلوک غرب برای مواجهه با روسیه، علاوه بر مقابله نظامی از طریق تجهیز اوکراین، ابزار تحریم اقتصادی نیز هست؛ درباره ایران نیز راهبرد بلوک غرب مهار نظامی و اعمال تحریم‌های فلج‌کننده است.
- تمرکز روسیه بر مناطق شرقی اوکراین است؛ شبیه جنگ این روزهای آمریکا در حمله به جنوب ایران از زاهدان تا اهواز نشان می‌دهد غیرنظامی‌کردن جنوب ایران از اهداف دشمن است.
- انهدام پل‌ها و مسیرهای ارتباطی و عدم حمله به تأسیسات نفتی (تاکنون) نشان می‌دهد دشمن به دنبال «سرزمین سوخته» در جنوب نیست.

- علائم موجود نشان می‌دهد یکی از سناریوهای دشمن، تضعیف شدید نهادهای حاکمیتی در جنوب، تحریک عناصر ضدحکومتی در استان‌های جنوبی، حمایت از گروه‌های شورشی و ایجاد منطقه حائل در جنوب ایران است. سناریویی که مورد حمایت کشورهای عربی خواهد بود و وضعیت شرق اوکراین را در ذهن تداعی می‌کند، هشداری که باید جدی گرفت.

۵۳۰
ادامه‌از
صفحه
اول

ابتکار عمل دولت ودستگاه دیپلماسی در معادله پیچیده کنونی چیست؟

این گروه همچنین کمتر توضیح داده‌اند که با استمرار این وضعیت اگر طرف‌های ثالث نیز به دلایل مختلف ازجمله به بهانه آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز وارد جنگ شوند، چه پیامدهایی برای منافع ملی ایرانیان در بر خواهد داشت. تجربه جنگ‌های مدرن در تاریخ دو، سه سده اخیر پیش‌روی ایرانیان است. در جنگ با روسیه تزاری، ایران در حالی شکست خورده‌اندکه از تجربه کرد که گروهی بدون توجه به منطق جنگ تنها با احساسات و هیجانات، کشور را وارد جنگ با بزرگ‌ترین قدرت منطقه و جهان کردند و در نهایت شکست ایران موجب از دست‌رفتن بخش وسیعی از کشور در قفقاز شد. امروز خوشبختانه توان نظامی کشور ارتقا یافته و ایران توانسته در برابر حملات آمریکا ایستادی کند و در این شرایط که آمریکا نتوانسته ناتو را در جنگ با خود همراه کند، اتخاذ تصمیم شجاعانه و عقلانی منطبق بر منطق حکمرانی و سیاست ملی اندیشانه باشد؛ چون سرنوشت‌سازترین لحظات تاریخی یک ملت و کشور تحت تأثیر اتخاذ تصمیم دربارہ جنگ با صلح رقم می‌خورد. اهمیت چنین تصمیم‌های سرنوشت‌سازی در آینده یک ملت نیازمند توجه به ملزومات و مقدمات و مباحث بااهمیتی است که متأسفانه در برنامه‌های پخش‌شده در صداوسیما کمتر به آنها توجه شده است. دستگاه دیپلماسی و قوه مجریه نیز به شکلی غیرمتعارف تاکنون مطابق وظایف ذاتی قوه مجریه در این‌باره به روشنگری و اعلام موضع نپرداخته است. استمرار این وضعیت در چارچوب منافع ملی نیست. قوه مجریه نباید در برابر سرنوشت‌سازترین مباحث مرتبط با حاکمیت ملی از زیر بار مسئولیت‌های اساسی خود شانه خالی کند. این استدلال که آمریکا جنگ‌طلب است و مقاصد بدی علیه ایران دارد، تنها ملزومات تعیین سیاست‌های کشور در برابر جنگ با صلح نیست، بلکه مباحث بااهمیت‌تری نیز هست که باید مورد توجه قرار بگیرد تا منافع ملت در تصمیم‌گیری بسیار حساس و سرنوشت‌ساز تحت تأثیر تصمیمات غیرکارشناسی و مخاطره‌آمیز قرار نگیرد. برای پیشبرد کشور، دستگاه دیپلماسی وظیفه سنگینی بر دوش دارد و امید است که متولیان دستگاه دیپلماسی متوجه وظایف سترگ خویش باشند و اجازه ندهند تنها گروهی تندرو، سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر رویکرد خود قرار دهند. قوه مجریه و دستگاه دیپلماسی باید موضع خود را در قبال پیشبرد منافع کشور از طریق دیپلماسی روشن کنند و در این‌باره ابتکار عمل را در دست بگیرند.

۵۳۰
ادامه‌از
صفحه
اول

پس از آنکه روشن شد اندی برنام، شهردار سابق منچستر، وارث کی‌بر استارمر در لندن است، گمانه‌زنی‌ها درباره جهت‌گیری دولت جدید بریتانیا در سیاست داخلی و خارجی افزایش پیدا کرد. هرچند برنام اعلام کرده دولت برای خود را بر مسائل داخلی و بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی بریتانیا قرار خواهد داد، اما بسیاری از ناظران معتقدند مهم‌ترین چالش پیش‌روی او نه در داخل کشور، بلکه در بازسازی روابط لندن و واشینگتن نهفته است. وحید کریمی، دیپلمات پیشین ایران در بریتانیا، در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید روابط ویژه میان آمریکا و بریتانیا،

❗ اندی برنام، رهبر حزب کارگر، اعلام کرده است در دوران نخست‌وزیری خود قصد دارد تمرکز اصلی‌اش را بر سیاست داخلی معطوف کند. با توجه به این رویکرد، سیاست خارجی دولت او چگونه خواهد بود؟ آیا تفاوتی با سیاست خارجی استارمر خواهد داشت یا در امتداد همان مسیر حرکت می‌کند؟

به اعتقاد من تفاوت‌هایی وجود خواهد داشت. آقای استارمر، نخست‌وزیر پیشین، رابطه مطلوبی با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده نداشت. به گمان من، یکی از دلایل کناره‌گیری ایشان و ناتمام‌ماندن دوره نخست‌وزیری‌اش، ناتوانی در تنظیم و حفظ روابط مناسب با ایالات متحده بود. انگلیس و آمریکا روابطی عمیق و درهم‌تنیده در سه حوزه اطلاعاتی، نظامی و هسته‌ای دارند و این همکاری‌ها تقریباً مستقل از تغییر دولت‌ها و نخست‌وزیران ادامه می‌یابد. این دو کشور در اغلب بحران‌ها در کنار یکدیگر حضور داشته‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد نخست‌وزیر پیشین نتوانست سطح همکاری مورد انتظار دولت‌های انگلیس و آمریکا را تأمین کند. از این‌رو، تصور می‌کنم دستگاه سلطنت بریتانیا و شخص پادشاه، چارلز سوم، با توجه به سفر خود به آمریکا و روابط مناسبی که با ترامپ برقرار کرد، زمینه را برای کنارتفتن نخست‌وزیر پیشین و جایگزینی او فراهم کردند. **❗ سوال بعدی به همین موضوع ترمپ مربوط می‌شود. دونالد ترامپ چندی پیش درباره شخصی به نام برنام اظهار بی‌اطلاعی کرده بود. در چنین شرایطی، آیا مسیری که آقای برنام برای جلب نظر آمریکا در پیش دارد ساده خواهد بود؟ با توجه به وابستگی‌های حزبی و سابقه سیاسی او، آیا از عهده این کار برمی‌آید یا با تنش‌های فراوانی روبه‌رو خواهد شد؟**

تمام مواردی که اشاره کردید ممکن است رخ دهد، اما هنر یک نخست‌وزیر در آن است که بتواند هم افکار عمومی داخلی را اقناع کند و هم رضایت رئیس‌جمهور آمریکا و دولت آن کشور را جلب کند. به همین دلیل، شخصیت فرد اهمیت زیادی دارد و به نظر من انتخاب برنام هم در همین راستا و با هدف تغییر چهره سیاسی صورت گرفته است. در تاریخ معاصر بریتانیا، نخست‌وزیرانی همچون ونستون چرچیل، مارگارت تاچر و تونی بلر توانستند روابط ویژه‌ای با آمریکا برقرار کنند. آنان ضمن حفظ افکار عمومی داخلی، موفق شدند منافع ملی بریتانیا را نیز تأمین کنند. در عین حال مالیم به نکته‌ای اشاره کنم که برای پاسخ به پرسش شما اهمیت دارد. آمریکا تاکنون در هیچ جنگی در خاورمیانه بدون همراهی انگلیس مشارکت نکرده است و این موضوع مستند است. در جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، آمریکا و انگلیس به‌صورت مشترک وارد عمل شدند، اما در جنگ با ایران، انگلیس تا حدی عقب نشست. البته همکاری‌هایی وجود داشته و برخی امکانات و پایگاه‌ها در اختیار آمریکا قرار گرفته است،

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و